



دیوان ناصر

ناصر عرب

سرشناسه	:	عرب ، ناصر ، ۱۳۴۱
عنوان و نام پدیدآور	:	دیوان ناصر/ مجموعه ی شعر ناصر عرب.
مشخصات نشر	:	اصفهان : پویان مهر ، ۱۳۸۸ .
مشخصات ظاهری	:	۱۶۵ ص .
شابک	:	978-964-2711-31-4
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
موضوع	:	شعر فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره	:	۱۳۸۸ د۹۲۶۳ ر/۸۱۵۱ PIR
رده بندی دیویی	:	۸۱/۶۲ فا
شماره کتابشناسی ملی	:	۱۹۰۷۴۰۵

شناسنامه کتاب

نام کتاب - دیوان ناصر
مولف : ناصر عرب
ناشر - نشر پویان مهر
نوبت چاپ : چاپ اول ۱۳۸۸
تیراژ : ۱۵۰۰ جلد
قیمت : ۲۵۰۰ تومان
تعداد صفحات : ۱۸۰ صفحه
لیتوگرافی : پارسا
چاپخانه : صنوبر
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۱۱-۳۱-۴

هوالغنی

مقدمه

مؤلف

ستایش حکیم برتری را سزاوار است که هر کس به فضل او امید و ارشد بهره فراوان برد حکیم لطیفی که در نهایت ظرافت دانش و حکمت را به وسیله قلم به ما خاکیان اموخت اگر الفتی با قلم پیدا کردی آنگاه تفسیر جامع ای از این آیه پر رمز و راز دریافته ای که می فرماید : سوگند به قلم و آنچه که با آن نوشته شود « ن و القلم و مایسترون »

مصلح بزرگ شرق متفکر فرزانه علامه اقبال در کتاب احیای فکر دینی در اسلام می فرماید :

«خصوصیات و ساختمان جهانی که در آن زیست می کنیم چگونه است آیا در ساختمان این جهان هیچگونه عنصر ابدی و ثابتی وجود دارد یا ندارد ما در کجای این جهان واقع شده ایم چه مقامی را اختیار کرده ایم . با مقامی که اختیار کرده ایم چه وظیفه و رفتاری در خور ماست »

در ادامه می فرماید : به این سوالات و پرسشهای بشری دین ، فلسفه و شعر عالی پاسخ می دهند .

طرح این موضوع به وسیله اندیشمند فرزانه لاهور. همان بحث معرفتی و خود شناسی می باشد که در حوزه های عقلی و معرفتی مطرح است در یک برنامه از پیرخرد و متأله فرزانه روزگار خودمان جناب آقای ابراهیمی دنیانی شنیدم که می فرمود: «شعر عالی زبان فطرت است».

و در جای دیگری فرمود : «غزلیات حافظ بزرگ تفسیر جامع قرآن مجید است».

بنابراین در می یابیم که شعر زنده و عالی از دیدگاه بزرگان عرصه فرهنگ و ادب فارسی از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردار می باشد .

این حقیر که از دوران کودکی وجودم با شعر و ادب فارسی سازگاری قریبی داشته چنانکه افیون سحرانگیز آن تمام حواسم را تسخیر کرده و به اسارت خود در آورده بود هر چند دست قدرتمند و کینه توز روزگار حق شکوفایی را از من دریغ کرد و اجازه بالندگی را به من نداد هر جا خواستم استعداد خدادادیم را در بستر مناسبی شکوفا کنم با ابزارهای برنده و خطرناک سد راهم شد .

البته بنده نیز از در سرکشی و اعتراض درآدمم گاهی دور از چشم تیز بین و مراقب روزگار سفله پرور که با هزار ادله و برهان با من سر ستیز داشت هر گاه از من غفلت می کرد تا به دیگری بپردازد هر چند در بستر تفتیده با زرد روئی روئیدم. تا همانند تمام موجودات جهان به تسبیح و ستایش معبودی بپردازم که تمام کائنات از جماد و نبات و حیوان از سر شعور به ستایش او مشغولند و به یکتائیش معترف که به نقل ازعلامه اقبال : نیایش خواه فردی باشد خواه اجتماعی تجلی اشتیاق درونی ما است برای دریافت پاسخی در سکوت هراسناک جهان .

البته باید اعتراف کنم اثر من در میان سپهر فروزان ادب فارسی شمع بی فروغی را می ماند .

اما با عنایت به اهمیتی که ادبیات در فرهنگ امروز جهانیان دارد این اثر ناچیز را به پیشگاه ارباب ذوق ارائه می کنم برگ سبزی است تحفه درویش تا چه پسند آید و چه در نظر افتد .

باز هم به حکیم لطیفی توکل میکنم که اگر نیمه نگاهی به خرف بی ارزش روا دارد ارزش و قابلیت آن را از گوهر ناب فزونی می بخشد و اگر یک قطره از شراب معرفت او درمس وجود ریخته شود بی شک انرا به زرناب تبدیل خواهد کرد .

در پایان بر خود فرض می دانم از همراهی و نظرات ارزشمند اساتید گرانقدر جناب آقای مصطفی هادوی شهیر اصفهانی و آقای علی همایی فر که از شروع کار تا زمان تنظیم و تدوین این اثر مشوق و راهنمای اینجانب بودند صمیمانه تشکر و سپاسگزاری کنم .

و السلام

آبانماه ۱۳۸۸ اصفهان

تقریظ بر مجموعه اشعار آقای ناصر عرب تحت عنوان (دیوان ناصر)
به قلم نویسنده و شاعر معاصر آقای مصطفی هادوی (شهیر اصفهانی)

بنام آنکه یادش راحت روح است و نامش مفتاح فتوح قادری که آثار قدرتش
چون روز روشن تابان است و انوار حکمتش در شب تاری درخشان و به
انسان این زبده و نخبه عالم امکان مقام علمه البیان ارزانی داشت و حرمت و
شرافت قلم را سرلوحه دفتر معرفت انسانی فرمود به حکم:

«ن والقم و ما یسطرون»

با نظری و گذری بر اثر پر ارج شاعر گرانمایه آقای ناصر عرب لازم دانستم
از مراتب ذوق و استعداد و خلاقیت ایشان قدردانی نمایم شکی نیست که
شعرا طبیان فکر و روح بشری هستند و بمنزله روح در پیکر جامعه می
باشند که زیر بنای فرهنگ را پی ریزی می نمایند تجربه تاریخ نشان داده
جوامعی که در عرصه حیات اجتماعی به فرهنگ و ادبیات توجه خاص
مبذول داشته اند و در حفظ موارث فرهنگی کوشیده اند برای همیشه زنده
و جاوید مانده اند و بی گمان جامعه امروزی با سرعت و در حال پیشرفت و
دگرگونی است برای حفظ هویت جامعه باید به فرهنگ و ادبیات و هنر
متعالی شعر توجه نمود هنر شاعر هنر بیان ارزشهای زندگی است به همین
جهت است که گفته اند شاعر همچون آئینه ایست در برابر جامعه و شاعر
عاشق است و حقیقت را می ستاید و من شاعر زائیده من اجتماعی است او
به فضای عاطفی راه می یابد و از خیابانهای تجربی و عینی تاریخ عبور
می کند و هر چیزی را بپای تجربه میگیرد او با ظرافت خاصی بدون اینکه در

برج عاج بنشینند در یک ارتفاع وسیع معنوی با اشیاء محیط خود و با انسانها نوعی رابطه ذهنی پیدا می کند و به کشف و شهود می پردازد و تازگیها را ارائه می دهد .

به همین دلیل در راستای معرفی چهره های ادبی و هنری به آثاری بز می خوریم که از یک نوع صمیمیت خاص و روح صداقت و پاکی اندیشه و خلوص نیت و طراوت و لطافت طبع برخوردار است و این جلوه های ادبی و هنری کاملاً در اشعار آقای ناصر عرب متجلی است اشعارش به ظرافت و لطافت خاصی زینت یافته .

و اگر ادبیات را به عنوان عالیتین هنر فکر و اندیشه بشری بدانیم شاعر و نویسنده خوب کسی است که به مدد خامه خویش و با الهام از سرچشمه فیض الهی دفتر معرفت را می گشاید و در زوایای فکر و اندیشه جامعه اثرمطلوب میگذارد .

هنر این شاعر گرانمایه در غزلیات شیوا و مثنویات دل انگیزش می باشد قطعاتش نیز دارای مضامین بسیار زیبا و دلنشین است که در خور فهم و ذوق ارباب هنر است چنانکه سخن کز دل بر آید لاجرم بر دل نشیند شعرش جوششی است قبل از اینکه کوششی باشد توفیق روز افزون این شاعر گرانمایه را از خداوند متعال مسئلت می نمایم .

اصفهان آذرماه ، ۱۳۸۸ مصطفی هادوی (شهیر اصفهانی)

من آن مرغم که تسبیح به یاد باغبان آمد	غزل حمد و ثنای او به ذکرم بر زبان آمد
به شوق سیر گل روزی به گلزار و چمن رفتم	که شرم از باغبان سنگین به جانم چون سنان آمد
از آن شوری که می ریزد ز منقارم به پای گل	تو گویی صوت داوودی به گوش از آسمان آمد
فراز شاخه ی طوبی مرا مأوا و منزل بود	به غفلت پای لغزیدم که خاکم آشیان آمد
من خاکی نظر بازم فراتر ز آنچه پنداری	نگاه مست قدیسان فراتر از گمان آمد
سوار بال باور رهسپارم با دل شیدا	به آن منزل که از درکش ملایک ناتوان آمد
به کاوش از دل تنگم ببر یاقوت ذیقیمت	از این گنجینه ی لعلی کز عشقم ارمغان آمد
صدف آبستن راز و مرا سودای درّ درسر	که این مفهوم روحانی به تحقیقم عیان آمد
بهشت دلنشین روزی ز کافوری شود خوش بو	که در ترکیب خاکستان زعرش جاودان آمد

غبار از چهره ناصر چو افشانی برد از هوش
 گلاب دلکش نابی که با گل توان آمد

یا اَلِیْف

چگونه شرح دهم روزگار هجران را هزار لعل و توانا نمی گذرد بر دوش به بام کعبه شب اختر که نمی سوزد غبار بغض شما بر باد را نمی پوشید چرا نمی وزد اسب نیم خوش خبره حکایت شب هجرانم و صبح به تابان زبان تیر حفاصه می کند جان را	ز باغ جَلونم بلبود روایت آن را غم فراق من و سوز بیت الاخران را غبار تیره کدشت آسمانم کنگار مریخ کوکب تابانم بر توانش را بشارتی بدهد پیر دل هراسان را بسان تیر حفاصه می کند جان را
--	--

قلندر سیره به یابا یاسنجمل ناصر
 که پاره کرده در این عاجز اگر بیانش را

اصفهان آبانماه ۱۳۸۸

ناصر عرب

